

صفحات ۲۲ - ۷

بررسی تطبیقی مفهوم «تحریف عهدین» از نگاه مفسران و متکلمان

محمد حسن احمدی^۱

چکیده

متکلمان اسلامی، تردیدی در تحریف شده بودن تورات و انجیل موجود، روا نداشته اند. از سویی دیگر، اصطلاح تحریف در قرآن به صورت جدی مطرح شده است. مراجعه به عهدین - صرف نظر از ناسازگاریهای درونی - وجود نمونه های فراوانی از ناسازگاریهای مطالب آن با عقل را آشکار می سازد. این رویکرد کلامی، زمینه طرح مفهومی از تحریف را فراهم آورده است که به نظر می رسد کاملاً با مفهوم قرآنی آن هماهنگی نداشته باشد. بررسی آیات قرآن نشان می دهد که قرآن کریم، قصد جدی برای ورود به حوزه تحریف عهدین مصطلح، نداشته است و عهدین، به عنوان یک ماهیت نوشتاری خاص، مورد نظر آیات قرآن و روایات نبوده اند. بنابراین اساساً انتظار اینکه آیات قرآن یا روایات به نقد مطالب عهدین بپردازند، انتظاری غیر عالمانه و ناشی از عدم درک صحیح گفتمان فرهنگی حاکم است. مبنای کلامی تحریف بر بررسی متن عهدین و نقد متنی آن و مشاهده انبوه ناستواریهای متنی، شکل گرفته است. آنچه که قرآن کریم، در طرح مسئله تحریف، به آن تمرکز پیدا کرده است، مسئله کتمان حقانیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است.

واژگان کلیدی

تحریف، عهدین، تورات، انجیل، اهل کتاب

طرح مسأله

اعتقاد به تحریف شده بودن تورات و انجیل متداول، از دیدگاه های رایج امامیه بوده است. شیخ محمد رضا مظفر در کتاب عقاید الامامیه خود می نویسد: «التوراة و الانجیل الموجودان الان بین ایدی الناس فقد ثبت انهما محرفان عما انزلا» (خرازی، ۱۴۲۰: ۲۶۷/۱) در بین تحلیل ها و تفسیرهایی که از مفهوم تحریف صورت گرفته است می توان به انبوه خرافات و افسانه های موجود در این کتابها به عنوان تفسیر تحریف، یاد کرد؛ به گونه ای که متکلمان، در تبیین آیات مربوط به تحریف، به انبوه خرافات و افسانه ها در عهدین به عنوان مفهوم روشنی از تحریف اشاره کرده اند و بدین وسیله پرده از ابهام آیات مربوط برداشته اند. لذا همو نیز در تبیین علت این تحریف می نویسد: «حدث فیهما من التخییر و التبدیل و الزیادات و الاضافات بعد زمانی موسی و عیسی علیهما السلام بتلاعب ذوی الاهواء و الاطماع بل الموجود منهما اکثره او کله موضوع بعد زمانهما من الاتباع و الاشیاع» (خرازی، ۱۴۲۰: ج ۱، ص ۲۶۸) از سویی دیگر اصطلاح تحریف به صورت جدی در قرآن مطرح شده است. مفسران نیز در تبیین این تحریف، به وجود انبوه خرافات و افسانه ها و داستانهایی در تورات و انجیل اشاره کرده اند که به اعتقاد مسلمانان، با مقام و جایگاه پیامبران سازگار نیست. تکیه بر هویت غیر و حیانی عهدین و نقد متنی تورات و انجیل، برای اثبات تحریف عهدین، رویکرد غالب مفسران است. (طباطبایی، ۱۳۹۳ق: ۵۸۱/۴، ذیل نساء: ۴۶)

علامه طباطبایی به مناسبت، به این موضوع اینگونه پرداخته است که: «اما اینکه فرمود: از بسیاری عفو کردیم (مائده: ۱۵) منظور خدای تعالی این است که بسیاری از آن حقائق را که اهل کتاب پنهان کردند را عفو کردیم و بیان نکردیم. شاهد این عفو اختلافی است که بین دو کتاب می بینیم، مثلا تورات شامل بر مسائلی در توحید و نبوت است که نمی شود آن را به خدای تعالی نسبت داد، مثل اینکه خدا را جسم و نشسته در مکانش می داند، و خرافاتی دیگر از این قبیل و نیز نمی شود آن مطالب را به انبیاء نسبت داد؛ مثل انواع کفر و فسق و فجورها و لغزشها که به انبیاء نسبت داده و نیز می بینیم که تورات یکی از اصولی ترین معارف دینی را یعنی مساله معاد را به کلی مسکوت گذاشته، و در باره آن

هیچ سخنی نگفته، با اینکه دین بدون معاد، دین استواری نیست، و اما انجیل‌ها مخصوصاً انجیل یوحنا مشتمل بر عقائدی از وثنیت و بت پرستی است (و اگر خدای تعالی از اینگونه دستبردهای کشیشان و احبار عفو کرد، و در قرآن کریم نامی از آن نبرد، شاید برای این بوده که مردم به عقل خودشان در می‌یابند که اینگونه عقائد خرافی است و هیچ ربطی به خدای تعالی و به انبیای او ندارد.» (طباطبایی، ۱۳۹۳ق: ۵/۵۹۸)

آنچه در این بین به عنوان مسئله اصلی این نوشتار است آن است که ارتباط بین اصطلاح تحریف به کار رفته در قرآن و دیدگاه رایج متکلمان و مفسران در مورد تحریف عهدین، به چه صورتی است؟ به عبارت روشن تر آیا مراد قرآن کریم از تحریف، دقیقاً همان چیزی است که اندیشمندان مسلمان در تبیین تحریف تورات و انجیل آورده اند یا نه؟ فرضیه ما این است که اساساً مراد قرآن کریم از تحریف و مصادیق آن، دقیقاً با نظریات ارایه شده در مورد تحریف هماهنگ نیست. در واقع تبیینی را که متکلمان به عنوان مفهوم تحریف ارایه کرده اند (در عین پذیرش صحت آن)، نمی‌تواند تفسیر درستی از اصطلاح تحریف به کار رفته در قرآن کریم باشد. این دیدگاه را بر مبنای آیات و روایات، نقد و بررسی می‌کنیم.

الف) آیات قرآنی

چنانکه گفته شد آیات قرآن کریم، وقوع تحریف را امری مسلم می‌داند. آیات مرتبط با موضوع بحث را در ضمن چهار دسته ارایه می‌کنیم.

۱. آیات ناظر به تورات و انجیل

غالب آیات قرآن کریم به تورات و انجیل، به دیده تکریم نگریسته‌اند و ارزش خاصی برای آن قائل شده‌اند؛ تا جایی که یکی از ویژگیهای مسلمان واقعی و مومنان، ایمان آوردن به کتابهای آسمانی پیشین، شمرده شده است. به طور کلی توصیف‌هایی که در قرآن کریم، نسبت به تورات و انجیل آمده است؛ با حداقل شاخصه‌های عهدین و «تورات و انجیل» بشری هماهنگی ندارد و ضرورت تفکیک بین وحی و عهدین را بیشتر می‌کند.

در قرآن کریم، ایمان به کتب آسمانی گذشته لازم شمرده شده است. (بقره: ۴ و ۸۵ و ۱۷۷ و نساء: ۱۳۵ و عنکبوت: ۴۶) تلاوت و اقامه آن به اهل کتاب توصیه شده (بقره: ۴۴ و ۱۲۱)

و ۱۱۳) و کتمان مطالب آن نیز گناه بزرگی دانسته شده است. (بقره: ۱۷۴)

آیات متعددی از قرآن، در مورد تورات و انجیل، همانند خود قرآن، تعبیر "نزول" را به کار برده است. اگر به آیاتی چون "انا انزلنا التوراة"، "وآتیناه الانجیل" (مائده: ۴۴-۴۷) یا "نزل علیک الکتاب بالحق مصدقا لما بین یدیه و انزل التورات و الانجیل من قبل هدی للناس و انزل الفرقان" (آل عمران: ۳) دقت کنیم؛ روشن است که این عبارات، ظهور در این دارند که تورات و انجیل، دو کتابی هستند که از طرف خدا نازل شده اند. در برخی دیگر از آیات، تورات و انجیل به عنوان مصداق ذکر تفسیر شده اند. "ولقد کتبنا فی الزبور من بعد الذکر" (انبیاء: ۱۰۵)، "و ولقد آتینا موسی و هارون الفرقان و ضیاء و ذکرا للمتقین" (انبیاء: ۴۸)، "و هذا ذکر مبارک انزلناه" (انبیاء: ۵۰)

تورات و انجیل در قرآن، "کتاب" و "کتاب الله" نامیده شده اند. (بقره: ۲۰۱ و توبه: ۳۷) در "کتاب موسی" یا "آتینا موسی الکتاب"، واژه "کتاب" به معنی تورات گرفته شده است. (طبری، ۱۳۹۲: ج ۱، ص ۲۸۵ و ج ۶ ص ۱۹۲) در جایی دیگر تورات و انجیل، "کتاب منیر" خوانده شده اند. (آل عمران: ۱۸۴) ابن عاشور می نویسد: مراد از کتاب منیر، کتب شریع سابقه مانند تورات و انجیل است اگر ال برای جنس باشد و یا مراد فقط تورات است اگر ال برای عهد باشد. (ابن عاشور، ۱۴۲۰: ج ۳، ص ۳۰۰) آیاتی که در آن ها تعبیر "آیات الله" و "کلام الله" به کار رفته است. "افتطمعون ان یومنوا لکم و قد کان فریق منهم یسمعون کلام الله... (بقره ۷۵) "یا اهل الکتاب لم تکفرون بآیات الله و انتم تشهدون" (آل عمران: ۷۰) زمخشری ذیل این آیه می نویسد: آیات الله التوراه و الانجیل (زمخشری، بی تا: ج ۱، ص ۸۵) "فبما نقضهم میثاقهم و کفرهم بآیات الله و قتلهم الانبیاء بغير الحق" (نساء: ۱۵۴) "لا تشتروا بایاتی ثمنا قليلا" (مائده: ۴۷)، من اهل الکتاب امه قائمه یتلون آیات الله آناء الیل و هم یسجدون (آل عمران: ۱۱۳)

در اختلافات میان پیامبر(ص) و یهود، کتابهایی که در دست یهود و نصاری بوده، محل رجوع بوده است. (آل عمران: ۲۱، مائده: ۴۶-۵۰ و ۷۱ و ۶۹) برخی آیات نیز پیامبر(ص) را در مقام شک و تردید به کتابهای پیشین ارجاع می دهد: و من قبله کتاب موسی اماما و رحمة (احقاف: ۱۲) تنزیل رب العالمین بلسان عربی مبین و انه لفی زبر

الاولین (شعراء: ۱۹۷) و ما ارسلنا من قبلك الا رجالا نوحى اليهم فاستلوا اهل الذکر ان کنتم لا تعلمون (نحل: ۴۳)، اولم یکن لهم آیه ان یعلمه علماء بنی اسرائیل (شعراء: ۱۹۷) فان کنتم فی شک مما انزلنا الیک فاسئل الذین یقرءون الکتاب من قبلك (یونس: ۹۴)

آیات قرآن در موارد متعدد، تاکید کرده است که قرآن کریم، کتابهای تورات و انجیل را تصدیق کرده است، نهایتا آن است که قرآن را مهیمن بر آنها می داند. برخی از این آیات عبارتند از: انزل الیک الکتاب بالحق مصدقا لما بین یدیه (آل عمران: ۳) و آیاتی که تصریح به آن دارد که آن چیزی تصدیق شده که در نزد آنها بوده است: و لما جاءهم من عندالله مصدقا لما معهم (بقره: ۸۹)، آمنوا بما انزلت مصدقا لما معکم (بقره: ۴۴)

۲. آیات ناظر به محتوای تورات و انجیل

این دسته از آیات، برخی از آیات تاریخی قرآن کریم اند که به موضوعات مشابهی در عهدین پرداخته اند اما طرح بحث قرآن به صورتی است که مخاطب، احساس نمی کند که متن قرآن کریم ناظر به متن مشخصی است. در صورت انطباق مسئله تحریف مورد نظر قرآن با خرافات عهدین، این انتظار بی وجه نبود که قرآن کریم به نوعی موضع گیری در موارد مربوط پردازد. به عنوان نمونه در داستان حضرت داوود (ع)، که در سوره (ص) آمده است، طرح واقعه به گونه ای است که هنوز هم امکان برداشتهای اسرائیلی وجود دارد و در روایات ائمه، این برداشتها مورد تخطئه قرار گرفته است. از جمله این روایت که: روی ان علیا رضی الله عنه قال: «من حدّث بحدیث داود علی ما یرویه القصاص معتقدا صحّته جلدته مائه و ستین» (میبدی، ۱۳۶۱: ق/ ۸ / ۳۳۵)

۳. آیات ناظر به مفهوم تحریف

آیاتی که نظریه تحریف عهدین بر آنها استوار شده است؛ خود به دو دسته تقسیم می شوند. گروه اول، آیاتی است که واژه «تحریف» در آنها به کار رفته است. (بقره: ۷۵ و نساء: ۴۶ و مائده: ۱۳ و ۴۱) و گروه دوم، آیاتی است که با تعبیر دیگری به پدیده تحریف اشاره کرده است. این تعبیر به صورت اشتراء آیات (بقره: ۴۱ و ۱۷۴ و آل عمران: ۱۸۷)، کفر به آیات (بقره: ۹۱ و آل عمران: ۷۰)، لبس حق و باطل (بقره: ۴۲ و آل عمران: ۷۱)، یکتبون بایدیهم (بقره: ۷۹)، کتمان (بقره: ۱۷۴ و ۱۴۶ و آل عمران: ۷۱ و ۱۸۷)، نبذ وراء ظهر (بقره: ۱۰۱)

، یلوون السنتهم (آل عمران: ۷۸)، اخفاء (مائده: ۱۵ و انعام: ۹۱) و اعراض (آل عمران: ۲۳)، آمده است.

چنانکه با بررسی آیات مربوط مشاهده می‌شود، طرح مسئله تحریف در قرآن، همیشه در یک قالب و عبارت نیست و به صورتهای گوناگون و با تعابیر مختلف بیان شده است. همین تنوع تعابیر موجب شده است تا نوع این تحریف، مفهوم و مصداق آن دقیقاً مشخص نباشد. حتی کاربردهای قرآنی "تحریف"، گرچه به یک معنی حکایت از صراحت وقوع چنین پدیده‌ای می‌دهد اما با این حال، نوع و چگونگی این تحریف، مشخص نشده است. عدم تصریح به نوع تحریف در آیات مربوط، به گونه‌ای است که برخی نتیجه گرفته‌اند که این آیات به هیچ وجه ناظر به تحریف عهدین نیستند.

به طور کلی تعابیر قرآنی در این خصوص را به سه دسته تقسیم می‌کنیم: تعابیری که ظاهر آن هر نوع تحریفی را بر می‌تابد، مثل یحرفون؛ دسته دوم تعابیری که با تحریف معنوی و لفظی مبتنی بر متن سازگارند مانند تعابیری چون یکنمون، تخفون و تلبسون؛ دسته سوم هم وجود دارد که تفسیر آنها جز بر پایه مفهوم فرامتنی از تورات و انجیل، ممکن نیست.^۱ مانند تعبیر خرید و فروش آیات. روشن است که تفسیر و تبیین درست از

۱. ماهیت وجود کتبی تورات و انجیل در عصر نزول، امری قابل تأمل است. واژه "کتاب" دویست و سی بار در قرآن به کار رفته است که در ۴۹ مورد، مراد از آن قرآن است و در مواردی از آن، تورات، انجیل، نامه عمل، نوشته، لوح محفوظ و... اراده شده است. به لحاظ ترتیب نزول، باید گفت که آغازین کاربردهای واژه "کتاب" در آیات قرآن، به معنی قرآن نیست برای اولین بار واژه "کتاب" در آیه دوم سوره اعراف به معنی قرآن به کار رفته است. (کتاب انزلناه الیک)، کاربرد های اولیه این واژه به ترتیب عبارتند از: ام لکم کتاب فیه تدرسون: سوره قلم: ۳۷؛ کتاب به معنای مکتوب؛ و ما جعلنا اصحاب النار... لیستقین الذین اتوا الکتاب: سوره مدثر: ۳۱، کتاب به معنای تورات؛ قد علمنا ما نقص الارض منهم و عندنا کتاب حفیظ: سوره ق: ۴، کتاب به معنی لوح محفوظ (مهدوی راد، آفاق تفسیر، ۱۳۸۲: ص ۲۰۰) بررسی استعمالات مختلف "کتاب" این نتیجه را در پی داشته است که در ماده اصلی کتاب، "جمع، ثبات، برهم نهادن، استوار ساختن و اظهار کردن" لحاظ شده است. (مصطفوی، ۱۳۷۳: ذیل مدخل "ک ت ب") آنجا که این ریشه به صورت فعلی به کار رفته است، - مانند آیاتی چون "ولقد کتبنا فی الزبور" یا "کتب علیکم الصیام" - معنای قانون و قاعده بیشتر به ذهن می‌آید. شاید به سختی بتوان ماهیت نوشتاری را به عنوان معنای متبادر این ریشه فرض کرد. اصلی نبودن

ماهیت تحریف، آن است که بتواند همه این تعابیر را پوشش دهد.

توجه به آیه ۱۸۷ آل عمران می تواند بهترین شاهد قرآنی بر دیدگاه حاضر باشد؛ چه آنکه همه اصطلاحاتی چون نقض میثاق، عدم تبیین، کتمان، نبذ وراء ظهور و خریدن به ثمن قلیل، در آن گرد آمده است. آیه این چنین است: "واذ اخذ الله میثاق الذین اوتوا الكتاب لتبینه للناس و لا تکتونه فنبذوه وراء ظهورهم و اشتروا به ثمنا قلیلا" (خدا از اهل کتاب پیمان گرفت که کتاب خدا را برای مردم آشکار سازند و پنهانش نکنند ولی آنها پس پشتش افکندند و در مقابل، بهای اندکی گرفتند. چه بد معامله ای کردند).

۴. آیات ناظر به مصادیق تحریف

برخی آیات قرآن، خود به بیان مصادیقی از تحریف پرداخته اند. این آیات، مطالب نادرستی در ارتباط با اهل کتاب را (به منظور تبیین نادرستی اشان)، آورده اند. مجموع این مطالب در قرآن، در مورد یهود عبارتند از: عدم مداخله خداوند در هستی پس از خلقت (مائده: ۶۴)، حذف مطالب مربوط به آخرت (بقره: ۷۰-۷۵)، تقلیل عذاب یهود به مدت چند روز (همان و آل عمران: ۲۴)، قول به رابطه پدر و فرزندی یهود با خداوند (مائده: ۱۸)، پسر خدا دانستن عزیر (توبه: ۳۰)، ربوبیت قائل شدن برای احوار (توبه: ۳۱)، اخذ ربا (نساء: ۱۶۱)، حلال کردن مال غیر یهود بر یهود (آل عمران: ۷۵)،

معنای نوشتار در کتاب را می توان از تعابیری چون "کتابا فی قرطاس، کتاب مکنون، کتاب مرقوم، کتاب مسطور و..." نیز به دست آورد. به عنوان نمونه، در آیه "و ان منهم لفریقا یلوون السننهم بالکتاب لتحسبوه من الکتاب و ماهومن الکتاب" (آل عمران: ۷۸)، سه بار کلمه کتاب به کار رفته است که اولی به معنای چیزی است که اهل کتاب خود آن را ساخته و پرداخته و به خدا نسبت داده اند و دو مورد دیگر، به معنای کتاب وحیانی و آسمانی است ولی همانطور که در مورد اول، "نوشتاری و مابین الدفتین بودن"، ثابت نیست، در دو مورد دیگر نیز، نمی توان این معنا را در نظر گرفت. اصل نبودن نوشتار را از عطف کتاب و فرقان، در آیه "واذ اتینا موسی الکتاب و الفرقان لعلکم تهتدون" (بقره: ۴۳) نیز می توان برداشت کرد. علامه طباطبایی نیز ذیل آیه "و یعلمه الکتاب و الحکمه و التورات و الانجیل" (آل عمران: ۴۸) می نویسد: "ال" در "کتاب" و "حکمه" برای جنس است. مراد از کتاب هم وحی رافع اختلاف بین مردم است و منظور از حکمت، آن معرفتی است که برای اعتقاد و عمل آدمی مفید باشد (طباطبایی، ۱۳۹۳: ج ۳، ص ۳۰۹) روشن است که رافع اختلاف، ضرورتا یک ماهیت نوشتاری ندارد.

اخذ فدیه برای آزادی اسیر (بقره: ۸۵)، تهمت زدن به مادر عیسی (نساء: ۱۵۶) در مورد مسیحیان نیز این موارد در قرآن به چشم می خورد: تصور رابطه پدر و فرزندی نصاری با خداوند (مائده: ۱۸)، پسر خدا شمردن مسیح (توبه: ۳۰)، باور به تثلیث (مائده: ۷۳ و نساء: ۱۷۱)، قائل شدن به الوهیت عیسی و مادرش (مائده: ۱۱۶)، مصلوب شدن عیسی (آل عمران: ۵۵ و نساء: ۱۵۷).

آن چنانکه روشن است، موارد مورد اشاره، صرفاً به تخطئه برخی اعتقادات نادرست یهود و نصاری پرداخته اند و به وجود یا عدم وجود این مطالب در تورات و انجیل یا هرگونه ارتباط این مطالب با این کتابها، اشاره ای نشده است. در واقع، قرآن کریم، با توجه به فرهنگ حاکم بر یهود و نصاری، برخی عقاید نادرست و باورهای رایج آنها را به نقد کشیده است بی آنکه خواسته باشد در این نقد، هویت خاصی نوشتاری - به عنوان تورات یا انجیل - برای منبع این عقاید نادرست در نظر گرفته باشد.

البته این امکان وجود دارد که برخی از این موارد در عهدین، وجود داشته باشند، اما باید توجه داشت که این مسئله (تطبیق موارد ذکر شده در قرآن بر عهدین)، باید نسبت به همه موارد احراز شود و بررسیها، خلاف آن را نشان می دهد. مثلاً این تعبیر قرآن کریم که "لقد كفر الذين قالوا ان الله ثالث ثلاثة" (مائده: ۷۳) در هیچ یک از اناجیل، موجود نیست. ضمن آنکه وجود تطابق در برخی موارد، ملازمه ای با این مسئله ندارد که قرآن کریم هم به عهدین به عنوان خاستگاه این عقاید توجه داشته و این عقاید را به پشتوانه یک ماهیت نوشتاری نقد کرده است.

نمونه این مورد هم، مسئله "اعتقاد به پسر خدا بودن عیسی (ع)" است. ممکن است کسی عبارات دال بر این مطلب را به این صورت تاویل کند که عیسی یک سمبل است و به معنای آن است که او در زمین پادشاهی می کند. مثل همان چیزی که ما در مورد تعبیر یدالله داریم. اما سوال این است که اگر چنین است پس چرا این قدر در قرآن در برابر این عقیده موضع گیری شده؟ موضع گیری قرآن در برابر معنای حقیقی است نه مجازی. اگر کسی بگوید که باید بین مردم عادی و اندیشمندان تفاوت قائل شویم. ممکن است بین مردم خیلی چیزها به عنوان عقیده مطرح باشد در حالیکه از نگاه دین مداران آنگونه نباشد

خواهیم گفت به چند دلیل این پاسخ درست نیست. اول اینکه این حجم وسیع از آیات که به برخورد با این عقیده می پردازد نمی تواند ناظر به قسمتی از مردم باشد. و دوم این که اتفاقاً اکثر آیات مربوط به اهل کتاب، مخاطبشان علمای آنها هستند. و دیگر اینکه این شدتی که قرآن کریم، در برخورد با این عقیده دارد، حکایت از نهادینه شدن آن در بافت رسمی جامعه دارد.

ب) روایات

گفتیم که آیات مربوط به تحریف، به صراحت مورد تحریف را روشن نکرده اند. روایات مربوط می توانند کمک خوبی به فهم موضوع کنند. روایاتی که می تواند به حوزه تحریف عهدین مربوط باشند را می توان در دو دسته طبقه بندی کرد.

۱. روایات ناظر به مفهوم تحریف

روایاتی است که ذیل آیات مربوط به تحریف آمده اند و روایات تفسیری این دسته از آیات محسوب می شوند. با توجه به عدم تصریح به نوع تحریف صورت گرفته در آیات قرآن و با توجه به این نکته که روایات، مفسر آیات قرآن محسوب می شوند و مبهمات آن را توضیح می دهند، این دسته از روایات تفسیری می توانند نقش موثری در تبیین مراد از تحریف داشته باشند.

در ضمن تفسیر آیات تحریف و در میان روایات تفسیری، مواردی به عنوان مصادیق تحریف شمرده شده است که عبارتند از:

۱. کتمان بشارت ظهور پیامبر اسلام و تغییر اوصاف وی در تورات (طبرسی، ۱۴۱۵: ۱۹۱/۱ ذیل اعراف: ۱۵۷)؛
۲. کتمان بشارت عیسی در انجیل به این امر (همان، ج ۱ ص ۲۹۱ ذیل اعراف: ۱۵۷ و بقره: ۱۴۶)؛
۳. تعطیل کردن حکم رجم زانیه (در مورد یهود) (همان، ج ۲ ص ۳۲۷، آل عمران: ۲۳)

می توان از بررسی روایات تفسیری ذیل آیات تحریف این نتیجه را گرفت که مهمترین مسئله ای که حجم بسیار زیادی از روایات را به خود اختصاص داده است؛

روایاتی است که به کتمان نام پیامبر (ص) پرداخته اند و آن را به عنوان تفسیر تحریف ذکر شده در آیات، ذکر کرده اند.

در برخی روایات به مسئله رجم نیز اشاره شده است. در تفسیر "یحرفون الکلم عن مواضعه"، در تفسیر طبری آمده است: "کان تحریفهم ذلک تغییرهم حکم الله تعالی ذکره الذی انزله فی التوراه فی المحصنات والمحصنین من الزنا بالرجم الی الجلد و التحمیم" (طبری، ۱۳۹۲: ۱۵۳/۵)

از مسئله رجم که بگذریم، تنها مسئله مورد اشاره در روایات به عنوان مصداق تحریف، نام و مشخصات پیامبر (ص) است. در روایات تفسیری و گزارشهای تاریخی به این اشاره شده است که یهود، در آستانه ظهور پیامبر، نام و خصوصیات پیامبر را مخفی می کردند. از امام باقر علیه السلام روایت شده که گروهی از یهود که معاند نبودند در مواجهه با مسلمین، با آنها از صفات پیامبر که در تورات است گفتگو می کردند ولی بزرگانشان آنها را از این کار منع کردند. (بلاغی، ۱۳۷۸: ۱۰۳/۱) و یا اینکه در روایت دیگری آمده است که علمای یهود، صفت پیامبر را تغییر می دادند تا مستضعفین یهود دچار شک شوند. (شیخ طوسی، بی تا: ۳۲۲/۱)

ذیل آیه "یحرفون الکلم عن مواضعه" (مائده: ۱۳)، طبرسی از مجاهد نقل می کند که منظور از «کلم» تورات است؛ زیرا آنها صفات پیامبر را که در تورات بود کتمان می کردند. (طبرسی، ۱۴۱۵: ۱۷۱/۵) و هم چنین مفسر دیگری در تفسیر این آیه می نویسد: "ای یغیرون کلام اللّٰه عن جهته من آیه الرجم و نعت النبی و صفته." (مبیدی، ۱۳۶۱ق: ۳/۶۰)

و یا اینکه در توضیح عبارت قرآنی "نوشتن ایشان بدستهایشان" (بقره: ۸۹) گفته شده که: "اینان تورات را تحریف نموده و اوصاف نبی اکرم را تغییر داده تا عوام یهود را در شک و تردید واقع سازند. در تورات نبی اکرم به گندم گون و میانه بالا توصیف شده بود در حالی که اینان او را دراز قد معرفی کردند. ابن عباس بنا به روایت عکرمه میگوید: بزرگان یهود اوصاف نبی اکرم را در تورات چنین یافتند که او مردی است میانه بالا، نیکو روی، سیاه چشم، پس آن را از روی عناد و حسادت محو نمودند در این هنگام گروهی از

قریش آمده از ایشان پرسش کردند که در تورات شما پیمبری از ما یافت میشود گفتند آری با این اوصاف که دراز قد و ازرق چشم و فرو هشته موی است." (طبرسی، ۱۴۱۵: ۲۳۳/۱)

طبری در تبیین معنای خرید و فروش آیات الهی، می نویسد: "اخذوا طعاما و کتموا اسم محمد صلی الله علیه و آله" (طبری، ۱۳۹۲: ۴۶۴/۷) اگرچه همو در جایی دیگر، ذیل آیه "لا تشتروا آیاتی ثمنا قليلا"، به صورت عام و بدون اشاره به مصداقی خاص، می نویسد: "لا تاخذوا طعاما قليلا علی ان تکتموا ما انزلت" (طبری، ۱۳۹۲: ۱۶۳/۵)

ذیل آیه، "اشتروا به ثمنا قليلا" (آل عمران: ۱۸۷)، طبرسی می نویسد: "یعنی عهد خدا را با حطام بی ارزش دنیا عوض کردند یعنی در برابر این کتمان حق جز آذوقه و رشوه‌ها و هدایایی که از عوام و اراذل خود می‌گرفتند چیزی عایدشان نشد." (طبرسی، ۱۴۱۵: ۳۷۹/۴) سیوطی از سدی نقل کرده که وقتی پیامبر آمد خواستند با تورات با او معارضه کنند ولی تورات و قرآن از این جهت متفق بودند لذا تورات را رها کرده و کتاب آصف را به جای آن برگزیدند گویی اصلا چیزی از تبعیت از پیامبر که در تورات آمده بود نمی دانند. (سیوطی، بی تا: ۹۵/۱)

طبرسی در تفسیر "وتکتمون الحق" می نویسد: نبوت محمد (ص) را که حق است انکار میکنید و بشارتهایی را که بر نبوت و صفات اوست پنهان میدارید و علامتهایی که از او در کتب خود دارید ندیده میگیرید. (طبرسی، ۱۴۱۵: ۱۲۳/۴)

ذیل آیه شریفه "تخفون من الكتاب و یعفوا عن کثیر" (مائده: ۱۵) به صفات پیامبر و مسئله رجم به عنوان مصادیق این اخفا اشاره شده است. (زمخشری، بی تا: ۶۱۷/۱ و طبرسی، ۱۳۹۳: ۱۰۳/۶) علامه طباطبایی ذیل این آیه می نویسد: "به اهل کتاب می‌فرماید: رسول ما بسیاری از حقائق دین مسیح را که خود شما آنها را پنهان کردید و برای مردم نگفتید بیان می‌کند، و منظور از این حقائق آیاتی از تورات و انجیل است که در آن از آمدن خاتم الانبیاء و از نشانی‌ها و خصوصیات آن جناب خبر داده، ... و نیز آیاتی از تورات و انجیل است که ملایان یهودی و نصارا از در لجبازی در مقابل حق مضمون آن را از مردم پنهان کردند، مانند آیاتی که حکم رجم و سنگسار کردن را بیان می‌کند." (طباطبایی، ۱۳۹۳: ۱۰۳/۶)

۵۹۸/۵) ثعلبی نیز صفت پیامبر(ص) و آیه رجم را نیز به عنوان دو مصداق تحریف معرفی می‌کند. (ثعلبی، بی تا: ۳۹/۴)

این مسئله یعنی کتمان نام و خصوصیات پیامبر(ص)، محدود به تفسیر آیات دلالت کننده بر تحریف نمی‌شود. به عنوان نمونه در توضیح اصطلاح "لبس حق به باطل" (بقره: ۴۳)، آمده است که مراد این است که یهود به بعضی از کتاب ایمان آورده و به بعضی از آن کافر بودند و آنگاه مصداق این کفر، انکار صفت پیامبر شمرده شده است. (طبرسی، ۱۴۱۵: ۲۱۲/۱)

حتی در مورد آیه "اتامرون الناس بالبر و تنسون انفسکم و انتم تتلون الکتاب" (که خطاب به دانشمندان یهود که به نزدیکان مسلمان خود سفارش میکردند که در دین خود (اسلام) پایدار و ثابت بمانند. می‌گوید: آیا خودتان را فراموش کرده‌اید؟ و چرا خود اسلام نمی‌آورید؟) آمده است که: "در این آیات مقصود از "بر"، ایمان به محمد(ص) است و مراد از "وَأَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ" این است که در حالی که شما تورات را می‌خوانید و صفات محمد را در آن می‌بینید." (طبرسی، ۱۴۱۵: ۱۵۵/۱)

و باز ذیل آیه "فان كنت في شك مما انزلنا اليك" (یونس: ۹۴) آمده که در کتب تورات و انجیل نام و مشخصات پیامبر بوده و یهود قبل از آمدن پیامبر هیچ شکی در حقانیت او نداشتند. (طبری، ۱۳۹۲: ۱۱۵/۱۱) بر این اساس، باید مورد شک در آیه را بر این مصداق خاص حمل کرد و از تعمیم موضوع "شک" به موارد دیگر که اشکالات دیگری در فهم آیه به وجود می‌آورد نیز خودداری کرد.

نتیجه بررسیها در مورد روایاتی که به تفسیر موارد تحریف در آیات تحریف پرداخته اند، آن شده است که توجه روایات ذیل آیات تحریف، غالباً بر مسئله نام و خصوصیات پیامبر(ص) تمرکز یافته و از اشاره به ناستواریهای متنی و خرافات عهدین، به عنوان نشانه‌ای از این تحریف، خبری نیست.

۲. روایات ناظر به تورات و انجیل

روایاتی هستند که به طور مستقل به تورات و انجیل و مسائل مرتبط با آنها پرداخته اند. با توجه به رابطه تاریخی نزدیک دین اسلام و ادیان یهودی و مسیحی، وجود موضع

گیریهایی نسبت به کتاب های مذهبی این ادیان، در میان روایات انتظار می رود. کم رنگی موضع گیری ها در حوزه روایات، نسبت به عهدین و تورات و انجیل، کاملاً مشهود است. در مورد این کتابها، چه در قالب تعریف و تمجید و چه در قالب نقد و تعریض، کمتر روایتی به چشم می خورد. عمده روایاتی هم که وجود دارد، مانند خود قرآن به عقاید منحرف اهل کتاب پرداخته است که ضرورتاً متن تورات و انجیل نیست. مهمترین و شاید تنها روایتی که در مورد عهدین، تورات و انجیل، مورد استناد است؛ روایتی از خلیفه دوم است که به چند گونه مشابه هم نقل شده است. یکی از چند نقل، این گونه است:

"جاء عمر بجوامع من التوراة الی رسول الله (ص)، فقال یا رسول الله جوامع من التوراة اخذتها من اخ لی من بنی زریق، فتغیر وجه رسول الله (ص) فقال عبدالله بن زید... الأتری الذی بوجه رسول الله (ص)؟ فقال عمر رضینا بالله ربا و با الاسلام دینا و بمحمد نبیا و با القرآن اماما، فسری عن رسول الله (ص) ثم قال والذی نفس محمد بیده لو کان موسی بین اظهرکم ثم اتبعتموه و ترکتمونی لضللتهم ضلالا بعیدا، انتم حظی من الامم وانا حظکم من النبیین." (الهیثمی، ۱۴۰۸: ۱۷۴/۱ و المجلسی، بی تا: ۹۹/۲)

"عمر با مجموعه ای از تورات نزد پیامبر (ص) آمد و به آن حضرت گفت: ای رسول خدا (ص) مرا مجموعه هایی از تورات است که از برادری از بنی ازرق گرفتم؛ در این حال رنگ رخسار حضرت دگرگون شد و شخصی به نام عبدالله بن زید، عمر را نهیب زد که آیا رخسار پیامبر اکرم را نمی بینی که چه شده؟ پس عمر گفت: خوشنودیم از این که الله پروردگار ما، اسلام دین ما، محمد پیامبر ما و قرآن، راهنمای ماست. پس کدورت خاطر پیامبر اکرم (ص) برطرف شد و فرمود: قسم به آن که نفس محمد (ص) در دست اوست، اگر خود موسی اکنون در میان شما بود و شما او را پیروی می کردید و مرا وامی گذاشتید، بی شک در گمراهی بسیار می بودید. شما بهره من از میان امتهای من بهره شما از پیامبرانم."

ابهامات زیادی در نقد این روایت، به نظر می آید؛ از جمله این که در دست داشتن تورات، چگونه می تواند یک امر مذموم باشد؟ از سویی دیگر همه پیامبران، محترم اند و

ایمان به آنها و کتابهایی که بر آنها نازل شده لازم است. اما این روایت، به نوعی، حضرت موسی(ع) را مذمت می کند در حالی که اگر موسی(ع) در زمان پیامبر باشد، او هم از پیامبر تبعیت می کند. متفرد بودن این روایت نیز موجب ضعف آن می شود؛ چرا که هیچ روایتی به این مضمون و موضوع، وجود ندارد. آن چه که موضوع مشهور دو دسته روایات است، روایت کردن از اهل کتاب، نه خود تورات است. (السنن داود، ۶۸/۴-السنن ترمذی، ۴۰/۵-مجلسی، بحارالانوار، ۱۵۹/۲) در برخی از این روایات آمده است که عمر، مشغول مطالعه کتابی از اهل کتاب- بدون تصریح به نام تورات- بوده است؛ در برخی روایات نیز خود تورات و انجیل، موضوع اصلی روایت نبوده اند. (ماحدثکم اهل الکتاب فلا تصدقوهم و لا تکذبوهم و قولوا آمنا بالله و رسله...:السنن ابن داود، ج ۴، کتاب العلم، باب ۵۹/۲، ح ۳۶۴۴؛ احمد بن حنبل، ۱۴۰۱: ۱۳۶/۴)

نکته مهمی که از بررسی "تحریف عهدین" در روایات، به دست می آید، آن است که با وجود اهمیت "تورات و انجیل"، در مورد تحریف عهدین و حتی خود تورات و انجیل، گزارشی غیر از روایت مذکور، در دست نیست. حال آنکه روابط نزدیک و دو سویه میان مسلمانان و اهل کتاب، این اقتضا را دارد که در کنار ظاهر آیات قرآن، روایات فراوانی هم باشند که به این مسئله، پرداخته باشند. این در حالی است که حتی در میان روایات تفسیری آیات مرتبط نیز نمی توان روایاتی در مورد این مسئله یافت.

در منابع روایی شیعه، به سختی می توان روایاتی در مورد "تورات و انجیل"، پیدا کرد. چند روایتی که هم که وجود دارند؛ مربوط به تحریف آنها نیست و معمولاً با رویکردی مثبت به "تورات" و "انجیل"، نگریده اند. خرمشاهی در مقاله خود با عنوان "تورات و فرهنگ تشیع" (خرمشاهی، ۱۳۷۵: مدخل "تورات")، به باب خاصی در بحارالانوار اشاره می کند که عنوان آن این است: "کتب انبیا علیهم السلام (از جمله تورات) نزد ائمه اطهار بوده است و ایشان با وجود اختلاف لغت و زبان، آن را می خواندند." (مجلسی، بی تا: ۱۸۰/۲۶-۱۸۹) از جمله روایاتی که مرحوم مجلسی نقل می کند و می تواند به این رویکرد مثبت اشاره داشته باشد، روایتی از علی(ع) است که مضمون آن حکم کردن بین اهل تورات به تورات و بین اهل انجیل به انجیل است. (همان، ۱۸۳/۲۶) و یا آنکه

در برخی دعاها، خداوند به حق تورات و انجیل و زبور، قسم داده شده است. (مفاتیح الجنان، اعمال شب عرفه، ص ۴۶۴)

نتیجه گیری

پیروان ادیان یهود و مسیح، اصراری بر عین وحی بودن این کتابها، ندارند. آنچه که پیروان خود این ادیان به آن معتقدند این است که تورات و انجیل موجود فاقد چنین خصوصیتی است و آنچه هست تنها سخنان شفاهی ایشان (موسی و عیسی (ع)) است که توسط پیروان آنها جمع آوری شده است. عدم هماهنگی بین این نگاه و رویکرد قرآن کریم به این کتابها و مسئله تحریف، احتمال تغایر ماهوی این دو را، ممکن می سازد. در قرآن کریم، وحی و تورات و انجیل وحیانی - که ضرورتاً یک متن نوشتاری نیستند - مورد احترام است و باید به آن، ایمان آورده شود. میان آنچه تورات و انجیل وحیانی خوانده شده و آنچه در دسترس مردم بوده، تفاوت وجود دارد. از منظر این آیات، این کتابها همه آسمانی اند و از وحی سرچشمه گرفته اند. بررسی آیات قرآن و روایات تفسیری مربوط نشان می دهد که بین آنچه که بین رویکرد کلامی به مسئله تحریف مبتنی بر ناستواریهایی متنی عهدین و رویکرد قرآنی هماهنگی کامل وجود ندارد. علت اصلی این عدم هماهنگی را می توان عدم درک درست فضای گفتمانی - نه صرفاً نوشتاری - در تحلیل پدیده تحریف دانست. اساساً قرآن کریم، قصد جدی برای ورود به حوزه تحریف عهدین مصطلح، نداشته است و عهدین، به عنوان یک ماهیت نوشتاری خاص، مورد نظر آیات قرآن و روایات نبوده اند. بنابراین اساساً انتظار اینکه آیات قرآن یا روایات به نقد مطالب عهدین پردازند، انتظاری غیر عالمانه و ناشی از عدم درک صحیح گفتمان فرهنگی حاکم است. آنچه که قرآن کریم، در طرح مسئله تحریف، به آن تمرکز پیدا کرده است، مسئله کتمان حقایق پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است.

فهرست منابع

- ابن حنبل، احمد، ۱۴۰۴، **المسند**، تحقیق: احمد محمد شاکر، مصر: دارالمعارف.
- ابن عاشور، محمد الطاهر، ۱۴۲۰، **التحریر والتنوير**، بیروت، مؤسسه التاريخ.
- بجنوردی، سید کاظم، ۱۳۸۷، **دائرة المعارف بزرگ اسلامی**، تهران: مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی. بلاغی، محمد جواد، ۱۳۷۸، **آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن**، بنیاد بعثت.
- ثعلبی، ابواسحق احمد، بی تا، **الکشف و البیان**، (۱۰ ج)، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- حسینی استرآبادی، سید شرف الدین علی، بی تا، **تاویل آیات الظاهره**، بی جا.
- خرازی، محسن، ۱۴۲۰، **بدایه المعارف الالهیه فی شرح عقاید الامامیه**، موسسه النشر الاسلامی.
- خرمشاهی، بهاء الدین، ۱۳۷۷، **دانش نامه قرآن و قرآن پژوهی**، انتشارات دوستان.
- زمخشری، جارالله، ۱۴۰۷، **الکشاف عن حقایق غوامض القرآن**، بیروت: دارالکتاب العربی.
- سیوطی، جلال الدین، بی تا، **الدرالمنثور فی التفسیر الماثور**، بیروت، دارالمعرفه.
- قطب، سید، بی تا، **فی ظلال القرآن**، بیروت، دارشروق، طبعه اولی.
- قمی، شیخ عباس، ۱۳۸۰، **مفاتیح الجنان**، انتشارات صبا.
- طباطبائی، سید محمد حسین، ۱۳۹۳، **المیزان فی تفسیر القرآن**، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۴۱۵، **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
- طبری، محمد بن جریر، ۱۳۹۲، **جامع البیان فی تفسیر القرآن**، بیروت، دارالمعرفه.
- طوسی، ابی جعفر، بی تا، **التبیان فی تفسیر القرآن**، (۱۰ ج)، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- مجلسی، محمد باقر، بی تا، **بحار الانوار**، دارالکتب الاسلامیه.
- المصطفوی، حسن، ۱۴۱۷، **التحقیق فی کلمات القرآن الکریم**، وزاره الثقافه و الارشاد الاسلامی.
- مهدوی راد، محمد علی، ۱۳۸۲، **آفاق تفسیر: مقالات ومقولاتی در تفسیر پژوهی**، تهران: هستی نما.
- میبدی، ابوالفضل رشید الدین، ۱۳۶۱، **کشف الاسرار و عدة الابرار**، تصحیح علی اصغر حکمت، تهران: امیر کبیر.
- هیثمی، علی بن ابی بکر، ۱۴۰۸، **مجمع الزوائد ومنبع الفوائد**، بیروت: دارالکتب العلمیه